



Representation (Niyābah) of a Discerning Child in Acts of Worship in Comparative Jurisprudence: Challenges and Solutions

Mohammad-Rasoul Ahangaran¹ | Mahdi Miri² | Ahmad Saberi Majd³

1. Corresponding Author, Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. Email: ahangaran@ut.ac.ir
2. PhD Graduate, Department of Jurisprudence and Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: mirimahdi276@gmail.com
3. PhD Graduate, Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. Email: ahmad.saberimajd@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 13 October 2025

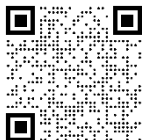
Revised: 22 November 2025

Accepted: 10 March 2026

Available online 7 April 2026

Keywords:

Representation (Niyābah), Child, Acts of Worship ('Ibādāt), Imami Jurisprudence (Fiqh Imāmīyah), Sunni Jurisprudence (Fiqh Ahl al-Sunnah).



ABSTRACT

This research examines the validity and possibility of representation (Niyābah) of a discerning child (Mumayyiz) in performing acts of worship ('Ibādāt) in Islamic jurisprudence. The aim of the research is a precise explanation of the various perspectives, their foundations and evidences, and the presentation of a well-reasoned viewpoint. This study, employing a descriptive-analytical method and relying on library research, examines and compares the opinions of Imami jurists (including three approaches: validity, invalidity, and detailed distinction based on the legitimacy of a child's acts of worship) and Sunni jurists (who have largely rejected representation of a child in acts of worship, although some detailed distinctions have also been proposed by them). The research findings, based on evidences such as the general applicability (Itlāq) of the evidences of representation, the non-applicability of the Ḥadīth al-Raf' (the tradition of the lifting of obligation) as an impediment to representation, the principle of precaution (Aṣl al-Iḥtiyāt) in favor of validity when the act is performed correctly, the existence of criteria and benefit (Maṣlaḥat) in a child's acts of worship and the attainment of reward thereby, and the absence of any inherent deficiency in the child's representative act provided the conditions are met, indicate the legitimacy of a child's proxy worship and the validity of his representation in devotional matters (provided there is assurance of correct performance). The innovation of this research lies in presenting a comprehensive comparative analysis and attempting to address the doubts raised concerning the representation of a child.

Cite this article: Ahangaran, M., R.; Miri, M.; Saberi Majd, A. (2025). Representation (Niyābah) of a Discerning Child in Acts of Worship in Comparative Jurisprudence: Challenges and Solutions. *Jurisprudence of worship Doctrines*, 6(11), 5-30.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7623.1257>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



نیابت کودک ممیز در اعمال عبادی در فقه مقارن؛ چالش‌ها و راهکارها

محمد رسول آهنگران^۱ | مهدی میری^۲ | احمد صابری مجد^۳ ID

۱. نویسنده مسئول، استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: ahangaran@ut.ac.ir
۲. دانش‌آموخته دکتری، گروه فقه و حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: mirimahdi276@gmail.com
۳. دانش‌آموخته دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: ahmad.saberimajd@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۱/۱۸ کلیدواژه‌ها: نیابت، کودک، اعمال عبادی، فقه امامیه، فقه اهل سنت. 	این پژوهش به بررسی صحت وامکان نیابت کودک ممیز در انجام اعمال عبادی در فقه اسلامی می‌پردازد. هدف تحقیق، تبیین دقیق دیدگاه‌های مختلف، مبانی و ادله آن‌ها و ارائه یک دیدگاه مستدل است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی و مقایسه آرای فقهای امامیه (شامل سه رویکرد صحت، بطلان، و تفصیل براساس مشروعیت عبادات صبی) و فقهای اهل سنت (که عمدتاً نیابت کودک در عبادات را مردود می‌دانند، هرچند برخی تفصیل‌ها نیز از سوی آنان مطرح شده است) پرداخته است. یافته‌های تحقیق، با استناد به ادله‌ای همچون اطلاق ادله نیابت، عدم جریان حدیث رفع در مانعیت از نیابت، اصل احتیاط به نفع صحت در صورت انجام صحیح عمل، وجود ملاک و مصلحت در عبادات کودک، ترتب ثواب بر آن، و عدم وجود نقص ذاتی در عمل نیابتی کودک در صورت احراز شرایط، بر مشروعیت نیابت کودک و صحت آن در امور عبادی (با حصول اطمینان از انجام صحیح اعمال) دلالت دارد. نوآوری این پژوهش در ارائه یک تحلیل تطبیقی جامع و تلاش برای پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده پیرامون نیابت کودک است.

استناد: آهنگران، محمد رسول؛ میری، مهدی؛ صابری مجد، احمد. (۱۴۰۴). نیابت کودک ممیز در اعمال عبادی در فقه مقارن؛ چالش‌ها و راهکارها. *آموزه‌های فقه عبادی*، ۶(۱۱)، ۵-۳۰.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7623.1257>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
نویسندگان.



مقدمه

پس از مرگ انسان، جایز است برای نماز و سایر عباداتی که از متوفی فوت شده است، شخص مکلفی به نیابت از او اجیر گردد. در این میان، این پرسش مطرح می‌شود که آیا کودک ممیز نیز با اذن ولی خود می‌تواند اجیر شود و به نیابت از میت، نماز و روزه او را به جا آورد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های مختلفی بر اساس مستندات گوناگون ارائه شده است؛ به گونه‌ای که برخی فقها قائل به صحت، برخی قائل به عدم صحت، و گروهی نیز قائل به تفصیل شده‌اند. پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و برپایه منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است، در صدد آن است تا با بررسی مبانی و مستندات فقهی و احصای حداکثری دیدگاه‌های مطرح، نظریه‌ای جامع و مستدل ارائه دهد که هم پاسخ‌گوی ابهامات این مسئله باشد و هم بتواند به عنوان مرجعی مستقل برای پژوهشگران مورد استفاده قرار گیرد.

موضوع نیابت در عبادات، به ویژه نیابت کودک، از دیرباز مورد توجه فقها بوده و در کتب فقهی استدلالی به آن پرداخته شده است. با این حال، پژوهش‌های مستقل و متمرکز بر نیابت کودک در تمامی اعمال عبادی، با رویکرد تطبیقی میان فقه امامیه و مذاهب اهل سنت، کمتر مشاهده می‌شود. عمده مباحث مطرح شده در آثار فقهی یا به صورت کلی به شرایط نایب در ابواب مختلف عبادی (مانند حج، صلات و صوم) پرداخته‌اند، یا به صورت موردی به نیابت کودک در یک عبادت خاص اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه، مقاله «صحت نیابت کودک در حج» اثر نقیب‌زاده جلالی (۱۴۰۳)، به طور خاص مسئله نیابت کودک ممیز و غیر ممیز را در چارچوب فقه شیعه و در عبادت حج بررسی کرده است. این پژوهش به اجماع فقها بر عدم صحت نیابت کودک غیر ممیز به دلیل عدم توانایی بر قصد قربت، و وجود اختلاف نظر در مورد کودک ممیز اشاره دارد. همچنین در این مقاله به اطلاق ادله نیابت و عدم وجود مانع برای شمول آن نسبت به کودک ممیز، حتی با وجود استعمال الفاظی مانند «رجل» و «مرأة» در برخی روایات، توجه شده است. در کتب فقهی استدلالی نیز، فقهایی مانند شیخ یوسف بحرانی در «الحدائق الناضرة» به مباحث مربوط به حج کودک و شرایط

آن پرداخته‌اند. همچنین دیدگاه محقق خوبی در «المعتمد فی شرح العروة الوثقی» مبنی بر اطلاق ادله نیابت و عدم ایجاد خلل در این اطلاعات به واسطه عدم شمول تکلیف نسبت به کودک ممیز، مورد اشاره قرار گرفته است.

با این حال، پژوهش حاضر تلاش دارد با نگاهی گسترده‌تر، به بررسی تطبیقی امکان نیابت کودک در مجموعه اعمال عبادی (نه صرفاً حج) پردازد و علاوه بر دیدگاه‌های فقه‌های امامیه، آراء مذاهب چهارگانه اهل سنت را نیز به صورت تفصیلی بررسی و مقایسه کند. این رویکرد تطبیقی و شمول نسبت به سایر عبادات، وجه تمایز اصلی این تحقیق با پژوهش‌های پیشین است که عمدتاً یا تک بعدی (محدود به یک مذهب) یا تک موضوعی (محدود به یک عبادت خاص مانند حج) بوده‌اند.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که نیابت کودک ممیز در مجموعه اعمال عبادی (اعم از حج، نماز، روزه و...) از منظر فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت چه حکمی دارد و در صورت وجود اختلاف، مبانی و ادله هریک از دیدگاه‌ها چیست؟

اهمیت این تحقیق از دو جنبه نظری و عملی قابل توجه است. از جنبه نظری، تبیین دقیق و مستدل یک مسئله اختلافی در فقه عبادات که با حقوق و تکالیف مرتبط با کودکان و نیز صحت اعمال عبادی نیابتی ارتباط دارد، به غنای مباحث فقهی کمک می‌کند. از جنبه عملی نیز، با توجه به ابتلای برخی خانواده‌ها به این مسئله (مانند موارد مربوط به قضای عبادات متوفیان)، ارائه یک دیدگاه روشن و مستدل می‌تواند راهگشا باشد.

نوآوری این پژوهش در چند محور قابل تبیین است: نخست، رویکرد تطبیقی جامع؛ برخلاف بسیاری از پژوهش‌ها که تنها به دیدگاه یک مذهب یا یک عبادت خاص پرداخته‌اند، این تحقیق به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای به بررسی آرای فقه‌های امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت در خصوص نیابت کودک در گستره وسیع‌تری از اعمال عبادی می‌پردازد. دوم، تحلیل و دسته‌بندی ادله؛ در این پژوهش تلاش شده است ادله هریک از دیدگاه‌های موافق و مخالف به صورت دقیق تر دسته‌بندی، تبیین و مورد بررسی قرار گیرد. سوم، پاسخ‌گویی به شبهات؛ کوشش شده است به برخی شبهات و اشکالات رایج در

مورد نیابت کودک (مانند عدم تکلیف، عدم اطمینان به صحت عمل، انصراف ادله و...) با استناد به مبانی فقهی و اصولی پاسخ داده شود. چهارم، تمرکز بر ملاکات صحت عمل؛ این پژوهش صرفاً به جنبه تکلیف یا عدم تکلیف کودک نپرداخته، بلکه ملاکات صحت عمل عبادی و امکان تحقق آن از سوی کودک ممیز را نیز مورد توجه قرار داده است. پنجم، ارائه نتیجه گیری مستدل؛ با جمع بندی و تحلیل نهایی ادله، تلاش شده است به نتیجه گیری ای مستدل و قابل دفاع دست یابد که بتواند مبنایی برای پژوهش های تکمیلی یا پاسخ به استفتائات قرار گیرد.

۱. دیدگاه فقهای امامیه

بررسی متون فقهی امامیه نشان می دهد که در این مسئله سه رویکرد اصلی وجود دارد: ۱. صحت نیابت کودک، ۲. بطلان مطلق نیابت کودک، و ۳. تفصیل میان پذیرش مشروعیت عبادات صبی و عدم آن. منشأ اختلاف اقوال فقها عمدتاً به اعتباری عدم اعتبار بلوغ در صحت عبادت بازمی گردد. بلوغ که نشانه های آن در شریعت اسلامی بیان شده است (یغمایی و سجادی زاده، ۱۴۰۲، ش ۶، ص ۱۴۴)، شرط وجوب عباداتی همچون نماز و روزه است؛ اما در اینکه آیا صحت و مشروعیت عبادات نیز مشروط به بلوغ است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. براساس قول به شرطیت بلوغ، بر عبادات کودک ممیز اثری از جهت ثواب مترتب نمی شود؛ اما بر اساس عدم شرطیت، عبادت او صحیح و مستحب بوده و بر آن ثواب و پاداش اخروی مترتب می گردد (حسینی مراغی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۴؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۳، ص ۵۳).

۱-۱. صحت نیابت کودک

برخی از فقهای امامیه معتقدند که نیابت کودک مطلقاً صحیح است، حتی در مواردی که عبادت کودک جنبه تمرینی داشته و امر الزامی به آن تعلق نگرفته باشد (نراقی، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۴؛ جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۶۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ رشتی، بی تا، ص ۲۷۷).

این گروه برای اثبات دیدگاه خود به ادله ای استناد کرده اند که در ادامه به آن ها پرداخته می شود:

۱-۱-۱. وجود مقتضی

یکی از دلایل صحت اعمال نایب، وجود مقتضی صحت است. در اعمال نیابی انجام شده توسط کودک ممیز، در صورت تردید در این که آیا ذمه میت بری شده و کودک مستحق اجرت است یا خیر، جریان اصل صحت می‌تواند دلیل بر صحت اعمال نیابی او باشد (جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۶۲؛ نراقی، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۸۶).

۱-۱-۲. عدم مانع

در فرض وجود مقتضی صحت، عمل نایب صحیح خواهد بود، مشروط بر این که مانعی در برابر اقتضای آن وجود نداشته باشد. در مسئله مورد بحث، گفته می‌شود چنین مانعی وجود ندارد؛ زیرا تمرینی بودن عبادت کودک، مانع صحت نیابت او نیست. به این بیان که عبادت کودک، به معنای تکلیف الزامی نسبت به خود او محسوب نمی‌شود (نراقی، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۴). بنابراین، حقیقت عبادت در اینجا به منوبّ عنه انتساب دارد و ذمه او را بری می‌سازد، در حالی که عمل کودک به عنوان یک عمل نیابی و قراردادی (در قالب اجاره یا استیجار)، نه به عنوان عبادت تکلیفی برای خود او، تحقق می‌یابد.

۱-۱-۳. قیاس با صحت نیابت غیر مستطیع در حج

یکی از مسائل مطرح در باب حج، نیابت است. برخی از فقها بر این باورند که همان گونه که عدم مشروعیت فعل در حق نایب غیر مستطیع، مانع صحت نیابت او نمی‌شود، عدم مشروعیت عبادت در حق صبی غیر بالغ نیز مانع صحت نیابت او نخواهد بود (نراقی، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۴؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۳۶؛ سبحانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۴۲). به بیان دیگر، نایب غیر مستطیع، هر چند شرط وجوب حج (یعنی استطاعت) را ندارد، اما می‌تواند نیابت حج را بر عهده بگیرد و اعمال منوبّ عنه را انجام دهد. بر همین اساس، در مورد صبی نیز، با وجود فقدان شرط بلوغ در تکلیف، مقتضای قیاس آن است که بتواند نیابت در اعمال عبادی را بر عهده گرفته و ذمه منوبّ عنه را بری سازد.

۱-۴. تحلیل و بررسی دلایل

برخی از فقها در ردّ ادله صحت نیابت کودک، بر این باورند که عبادات متوقف بر ثبوت امر شرعی است؛ زیرا عبادات از اعمال تعبدی است که به واسطه امر شارع، وجوب امثال آن بر عهده مکلف قرار می‌گیرد. در حالی که در عبادات تمرینی کودک، چنین امری تحقق ندارد و در نتیجه، مشروعیت به معنای وجوب برای آن ثابت نمی‌شود. بنابراین، در عبادات تمرینی، امری از جانب شارع متوجه کودک نخواهد بود، در حالی که تحقق عبادات متوقف بر ثبوت امر شرعی است (جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۶۳).

این اشکال قابل مناقشه است؛ زیرا صغرای استدلال مزبور مخدوش است و روشن است که عبادات (به معنای عام آن) متوقف بر ثبوت امر وجوبی نیست. بسیاری از اعمال عبادی، مستحبی هستند و بدون آن که امر وجوبی به آن‌ها تعلق گرفته باشد، عبادت محسوب شده و مستوجب ثواب می‌گردند. در مورد کودک نیز وجود مصلحت در عمل و ترتب ثواب بر آن، نشان‌دهنده نوعی مشروعیت شرعی است که مانعیت تمرینی بودن را برطرف می‌کند.

همچنین این دیدگاه که قیاس نیابت در حج با نیابت صبی صحیح نیست، بر این مبنا استوار است که در نیابت حج، نایب قصد امثال امر دارد، در حالی که در نیابت کودک، صبی قصد امثال امر وجوبی متوجه به خود را ندارد. این اشکال نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا در هر دو فرض، قصد نایب انجام عمل به نیابت از منوبّ عنه است و عمل کودک به عنوان یک عمل قراردادی و معاملی (در قالب اجاره)، نه به عنوان یک عبادت تکلیفی نسبت به خود او، تحقق می‌یابد و به منوبّ عنه انتساب پیدا کرده و ذمه او را بری می‌سازد.

به نظر می‌رسد مناقشه این دسته از فقها قابل خدشه است؛ زیرا صغرای دلیل ایشان پذیرفته نیست. روشن است که عبادت (به معنای عام آن) متوقف بر ثبوت امر وجوبی نیست؛ چرا که بسیاری از اعمال عبادی، مستحبی بوده و بدون آن که امر وجوبی به آن‌ها تعلق گرفته باشد، عبادت محسوب شده و مستوجب ثواب می‌گردند.

مگر آن که گفته شود مراد از «امر» در کلام ایشان، معنای اعم، یعنی «طلب» است که قابلیت انطباق بر هر دو حکم تکلیفی و وجوب و استحباب را دارد. در حالی که نظر مشهور اصولیان آن است که ماده و صیغه امر، ظهور در وجوب دارد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۳). بر این اساس، در این مناقشه، مراد از «امر» در کلام فقهای مخالف، همان معنای وجوبی است که مشهور اصولیان به آن ملتزم‌اند. مدعای ما این است که عبادت (از جمله اعمال مستحبی) متوقف بر ثبوت امر وجوبی نیست. اما اگر مراد از امر، معنای اعم (طلب) باشد، در این صورت می‌توان گفت امر استحبابی (مانند امر به تمرین از سوی اولیا) نیز در مورد کودک صادق است.

بنابراین، چه امر به معنای وجوبی (بر اساس نظر مشهور اصولیان) در نظر گرفته شود و چه به معنای اعم (طلب)، استدلال مخالفان مخدوش خواهد بود: اگر امر به معنای وجوب باشد، از آنجا که عبادات مستحبی نیز وجود دارند، انحصار عبادت در امر وجوبی ناتمام است. و اگر امر به معنای طلب اعم باشد، این طلب (به صورت استحبابی یا امر به تمرین) در مورد عبادت کودک - بنابر فتوای فقهای امامیه - محقق است و همین مقدار برای خروج از حالت «تمرینی صرف» و ترتب اثر و ثواب بر عمل عبادی کودک کافی بوده و در نتیجه مانعیت از نیابت را برطرف می‌سازد.

اعتقاد برخی از فقها بر ردّ قیاس نیابت در حج با نیابت صبی این است که چنین قیاسی باطل می‌باشد. دلیل این دسته از علما آن است که در نیابت از حج، نایب قصد امتثال امر می‌کند، بنابراین امر شارع متوجه او می‌شود (خوئی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۶-۲۳۷). در حالی که در نیابت صبی از نماز و روزه میت، کودک قصد امتثال (به معنای امتثال امر وجوبی متوجه به خود) نمی‌کند.

به نظر می‌رسد این مناقشه قابل پذیرش نیست؛ زیرا در هر دو مورد، قصد نایب انجام عمل به نیت نیابت از منوبّ عنه است. افزون بر این، در مواردی که منوبّ عنه زنده است و وجوب حج بر او سابقاً مستقر شده، ولی به سبب عجز لاحق قادر به انجام کامل اعمال حج نبوده و برای انجام باقی اعمال نایب اختیار می‌کند، نایب صرفاً به قصد نیابت اعمال را انجام می‌دهد و این منوبّ عنه است که قصد امتثال امر (متوجه به خود) دارد، نه لزوماً نایب.

دلیل این امر آن است که اگر فردی پیش از انجام حلق یا تقصیر دستگیر شده و به وطن بازگردانده شود، در صورتی که امکان بازگشت به منا را نداشته باشد، باید برای باقی اعمال نایب بگیرد و برای خروج از احرام در محل خود حلق یا تقصیر نماید و بنا بر احتیاط، موهای خود را به منا ارسال کند (پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی صانعی). بنابراین، وجوب حلق بر منوبّ عنه کاشف از تحقق نوعی قصد امتثال در او نسبت به امر متوجه به خودش می باشد.

در این حالت، نایب به قصد نیابت، اعمال حج را انجام می دهد و این منوبّ عنه است که قصد امتثال امر (متوجه به خود) را دارد، نه لزوماً نایب. دلیل بر این مدعا آن است که اگر فردی پیش از انجام حلق یا تقصیر دستگیر شده و به وطن بازگردانده شود، در صورتی که امکان بازگشت به منا را نداشته باشد، باید برای بقیه اعمال نایب بگیرد و برای خروج از احرام، در محل خود حلق یا تقصیر نماید. بنابراین، وجوب حلق بر منوبّ عنه کاشف از وجود چنین قصد امتثالی در او است. این مثال نشان می دهد که آنچه در نیابت مهم است، قصد امتثال امر از جانب منوبّ عنه (در اینجا میت) است تا ذمه او بری گردد. نایب (اعم از بالغ یا کودک) تنها واسطه ای برای انجام عمل به قصد نیابت محسوب می شود. همان گونه که نایب در حج (که گاه غیر مستطیع است) نیازمند قصد امتثال امر و وجوبی متوجه به خود نیست، کودک نیز به عنوان نایب از میت، صرفاً باید قصد نیابت داشته و عمل عبادی را به صورت صحیح انجام دهد. بنابراین، فقدان تکلیف و وجوبی وعدم قصد امتثال متوجه به خود در حق کودک، مانعی برای صحت نیابت او به شمار نمی آید.

۲-۱. بطلان نیابت کودک

در نقطه مقابل نگرش پیشین، شماری از فقها قائل به بطلان مطلق نیابت صبی ممیز هستند (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۸۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۲۰؛ اشتهاوردی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۰۴-۳۰۵؛ کابلی (فیاض)، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۲؛ میدانی، بی تا، ص ۲۲۰). این نگرش در تقویت دیدگاه خویش، به دلایل ذیل استناد می کند:

۱-۲-۱. توقیفی بودن عبادات

این گروه از فقها معتقدند که عبادات توقیفی‌اند و مشروعیت آن‌ها نیازمند امر شارع است و نسبت به کودک، چنین امری به نحو وجوب ثابت نشده است. البته نسبت به عبادات اصلی وی، به عنوان عملی مستحب، مشروعیت تمرینی محرز است؛ اما این امر در مورد اعمال نیابتی، به گونه‌ای که بتواند جایگزین عمل واجب دیگری شود، جریان ندارد (بروجردی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۳۷؛ خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۳۷). از نگاه ایشان، میان مشروعیت عبادت کودک و مشروعیت نیابت او در انجام اعمال عبادی دیگران، و نیز این که عبادت کودک بتواند جایگزین عبادت میت قرار گیرد، ملازمه‌ای وجود ندارد؛ زیرا این مسئله نیازمند دلیل مستقلى است، در حالی که دلیلی بر آن در دست نیست (کابلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲۲). البته نسبت به عبادات اصلی وی، به عنوان عملی مستحب، مشروعیت تمرینی - که غالباً از روایات دال بر امر شارع به اولیا برای وادار کردن کودک به عبادت استنباط شده است - محرز است؛ اما این امر نسبت به اعمال نیابتی، به گونه‌ای که بتواند جایگزین عمل واجب دیگری شود، جریان ندارد.

۱-۲-۲. اجرای اصل عدم (برائت ذمه منوب عنه)

یکی از اصول عملیه که در هنگام شک نسبت به تکلیف، به عنوان دلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد، اصل عدم است. بر اساس این دلیل گفته می‌شود که پس از انجام عمل توسط کودکی که اجیر شده است، این تردید پدید می‌آید که آیا ولی میت (یا خود میت) فارغ‌الذمه شده است یا خیر. مقتضای ادله، در صورت فقدان دلیل بر صحت، عدم تفریغ ذمه نسبت به تکلیفی است که متوجه ولی یا وصی می‌باشد؛ از این رو، نباید به عمل کودک اکتفا کرد (اشتهدی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۰۴-۳۰۵؛ خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۳۷).

۱-۲-۳. اجرای اصل احتیاط (اشتغال ذمه)

یکی از اصول عملیه که در هنگام شک در اسقاط تکلیف باید به آن مراجعه شود، اصل احتیاط یا اشتغال ذمه است. بر این اساس، افزون بر اجرای اصل عدم فراغ ذمه

میت (یا استصحاب عدم فراغ ذمه ولیّ میت)، به سبب شک در اشتغال ذمه منوبّ عنه، اصل عملی احتیاط نیز جاری می‌شود. بدین معنا که با وجود علم به اصل تکلیف بر عهده میت، به دلیل شک در اسقاط آن به وسیله عمل صبی، نمی‌توان به صحت عمل او حکم کرد؛ زیرا در تحقق فراغ ذمه و امتثال، تردید وجود دارد (حکیم، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۵).

۴-۲-۱. انصراف ادله

از جمله اموری که مانع از انعقاد اطلاق شده و از شمول دلیل جلوگیری می‌کند، انصراف است. این گروه معتقدند ادله مشروعیت عبادات صبی، تنها به اعمال شخصی خود او انصراف دارد و شامل اعمال نیابتی وی نمی‌شود (جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۶۴). بنابراین، صحت نیابت متوقف بر آن است که امر به خود نیابت تعلق گیرد و صرف تعلق امر به نفس عمل - که کودک آن را انجام می‌دهد - برای اثبات مشروعیت نیابت کافی نیست. همچنین، قاعده «امر به امر به شیء، امر به همان شیء است» که در مورد امر اولیا به عبادت کودک مطرح می‌شود، تنها در خصوص عبادات شخصی کودک جریان دارد و از تعمیم آن به اعمال نیابتی صبی انصراف وجود دارد.

۵-۲-۱. روایات

در زمینه نیابت، روایاتی وجود دارد (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۶۹، احادیث ۲۲، ۲۳، ۲۴). از جمله این روایات، روایتی است که از عمر بن یزید نقل شده است. این روایت در منابع حدیثی، از جمله وسائل الشیعه، ذکر شده است (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۴۴۳).

لازم به ذکر است که بررسی تفصیلی سند این روایت و سایر روایات مورد استناد در این پژوهش، هرچند در جای خود حائز اهمیت است، اما به دلیل تمرکز مقاله بر تحلیل فقهی و تطبیقی دیدگاه‌ها و نیز گستردگی بحث، از حوصله این مقال خارج بوده و نیازمند پژوهشی مستقل است. با این حال، این روایت و نظایر آن، مبنای استدلال برخی فقها قرار گرفته است. در این روایت، عمر بن یزید می‌گوید: به امام

صادق علیه السلام عرض کردم: «آیا به جای مرده می‌توان نماز خواند؟» آن حضرت فرمود: «آری! چه بسا آن مرده در تنگی و سختی باشد و خداوند آن فشار و تنگی را به سبب آن نمازیر او بگشاید» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۴۴۳). فقهای امامیه با تفسیر این گونه روایات به لزوم وجود شرط بلوغ در نیاب، بر عدم صحت نیابت صبی استدلال کرده‌اند (نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۰۸).

برخی دیگر، ابتدا با ضعیف دانستن عمومات برخی روایات، استناد به آن‌ها و تطبیقشان بر فرض حاضرا مردود شمرده‌اند و سپس با استناد به روایت دیگری، اعتبار و نفوذ نیابت کودک را با چالش مواجه ساخته‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که درباره مردی سؤال شد که نماز و روزه بر ذمه‌اش بوده است. از امام علیه السلام پرسیده شد که آیا فردی که آشنایی کامل با احکام ندارد و شناخت درستی از موازین شرعی ندارد، می‌تواند نمازهای میت را قضا کند؟ امام علیه السلام فرمود: «نمازهای او را تنها مردی که مسلمان و آشنا با احکام و موازین شرعی است، قضا کند» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۲۷۷-۲۷۸).

بر اساس این روایت، کودک «رجل مسلم عارف» محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، روایت مزبور مخصص عموماتی خواهد بود که به صورت مطلق بر وجوب قضای نماز از طرف اموات دلالت می‌کنند (نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۰۸). افزون بر این، نصوص مربوط به نیابت در قضای نماز و روزه فوت شده، هر چند اطلاق دارند و در ظاهر شامل فرض مسئله می‌شوند، حدیث رفع اطلاق این نصوص را نسبت به غیر بالغ تقیید می‌زند (کابلی (فیاض)، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۲).

۱-۲-۶. جریان سیره متشرعه

مراد از این دلیل آن است که متشرعه در سیره عملی خود، این نوع از نیابت‌ها را نپذیرفته و به آن اعتماد نکرده‌اند. بنای متشرعه غالباً بر این است که التزام و پایبندی کودکان را از جهت احراز صحت عمل، کافی نمی‌دانند. بر این اساس، این گروه از فقها معتقدند که نمی‌توان نیابت کودکان را ملاکی برای صحت عمل قرارداد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۴۷).

۱-۲-۷. تحلیل و بررسی دلایل

در پاسخ به این دیدگاه که به بنای متشرعه در عدم پذیرش التزام وصحت اعمال کودک استناد می‌کند، می‌توان گفت که بنای متشرعه امری ثابت و غیرقابل تغییر در همه زمان‌ها و مکان‌ها نیست. چه بسا در برخی جوامع یا شرایط خاص، نسبت به عمل نیابتی کودک ممیز مورد وثوق، اعتماد وجود داشته باشد؛ به ویژه اگر این عمل تحت نظارت ولی و همراه با آموزش صحیح انجام گیرد. افزون بر این، صرف عدم اعتماد رایج، لزوماً دلیل بر بطلان شرعی یک عمل نیست، مگر آن که این عدم اعتماد بر دلیل شرعی قطعی مبتنی باشد. بنابراین، استناد به بنای متشرعه در این مسئله، نیازمند بررسی دقیق تر و احراز عدم وجود بنای مخالف یا قراین دیگر است.

در مورد دلیل نخست، یعنی توقیفی بودن عبادات و نیاز به امر شارع، باید گفت که مشروعیت عبادات صبی منحصر در روایاتی نیست که متضمن امر به اولیا برای واداشتن کودک به عبادات اند تا گفته شود این روایات نسبت به اعمال عبادی نیابتی اطلاق ندارند. بلکه اطلاق ادله عام مشروعیت عبادات، حتی به نحو استحبابی برای کودک، می‌تواند شامل صحت و مشروعیت عمل عبادی صبی، که به نیابت انجام می‌دهد، نیز باشد. افزون بر این، روایات خاصی نیز در این زمینه وجود دارد که به طور اختصاصی بر مشروعیت عبادات صبی، به معنای ترتب ثواب و حسن عمل، دلالت می‌کند. بر این اساس، کودک نسبت به تکالیف استحبابی مورد خطاب قرار می‌گیرد و او امر ندبی می‌تواند متوجه او باشد.

بنابراین، ادله نیابت که دارای عمومیت اند (جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۶۴-۵۶۵) و نیز اجماع بر اصل جواز نیابت در برخی عبادات (قمی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۲۴)، شامل فرض مورد بحث نیز می‌شوند و ادعای انصراف آن‌ها به مورد نیابت بالغین، در صورتی که کودک عمل را صحیح انجام دهد، قابل پذیرش نیست.

نتیجه آن که ادعای انصراف ادله نیابت از فرض نیابت کودک و عدم ترتب اثر بر آن، مردود است. آنچه صحیح به نظر می‌رسد، عمومیت ادله نیابت و شمول آن نسبت به فرض حاضر است. در نتیجه، از این جهت، شک و تردیدی در تفریغ ذمه

منوبّ عنه باقی نمی‌ماند. افزون بر این، با فرض انجام صحیح عمل توسط نایب، یعنی کودک، ادعای انصراف از چنین عملی وجه روشنی ندارد؛ از این رو، مجالی برای جریان قاعده اشتغال، به معنای باقی ماندن تکلیف بر ذمه منوبّ عنه صرفاً به سبب شک در صحت عمل نایب غیر بالغ، وجود نخواهد داشت؛ چنان که برخی فقها نیز تصریح کرده‌اند: «ولكن الانصراف ممنوع بالنسبة إلى من أتى بالعمل صحيحاً، فلا تجري قاعدة الاشتغال حينئذ» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۴۷)؛ اما انصراف نسبت به کسی که عمل را صحیح انجام داده، پذیرفته نیست؛ بنابراین، در این فرض قاعده اشتغال جاری نمی‌شود.

برخی فقها با تصریح به این که منشأ اشکال در فرض مسئله، عمومیت ادله تشریع نیابت و شمول آن نسبت به نیابت کودک است، بیان می‌دارند که اگر مشروعیت عبادات صبی مفروض باشد، ولی ادله نیابت از شمول نسبت به اوقاصر باشند، نیابت وی صحیح نخواهد بود و ذمه میت نیز بر وی نمی‌شود. چنان که در این باره آمده است:

«كان منشأ الإشكال في عموم أدلة تشریع النيابة للصبي كالبالغ؛ إذ لو فرض شرعية عباداته وكانت أدلة النيابة قاصرة عن شموله لم تصح نيابته ولا يترتب عليها فراغ ذمة الميت، لكن الظاهر عمومها له وعليه فيمكن القول بجواز استئجاره، وإن قلنا بكون عباداته ترمينية، سواء أكانت شرعية أيضاً - بأن كانت مأموراً بها شرعاً لمصلحة التمرين - أم غير شرعية - بأن كان خطاب الشارع موجهاً إلى الولي بأمره بها، من دون أن يتوجه إليه خطاب شرعي بها - لأن ذلك لا يقدح في صحة النيابة عن الغير...» (حکیم، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۵)؛ منشأ اشکال در عمومیت ادله تشریع نیابت برای کودک، همانند بالغ، این بود که اگر مشروعیت عبادات او مفروض باشد، ولی ادله نیابت شامل او نشود، نیابت وی صحیح نخواهد بود و فراغ ذمه میت بر آن مترتب نمی‌شود. لیکن ظاهر آن است که این ادله شامل او نیز می‌شود؛ از این رو، می‌توان به جواز اجیر کردن او حکم کرد، هر چند عبادات او را ترمینی بدانیم؛ خواه این عبادات شرعی باشند، بدین معنا که برای مصلحت تمرین به آن‌ها امر شده باشد، و خواه غیر شرعی باشند، بدین معنا که خطاب شارع متوجه ولی برای امر کردن کودک به عبادت باشد،

بدون آن که خطاب شرعی مستقیماً متوجه خود او گردد؛ زیرا این امر خللی در صحت نیابت از دیگری وارد نمی‌کند.

البته، مرحوم آیت‌الله حکیم در پایان، به عمومیت ادله مذکور و شمول آن نسبت به فرض نیابت صبی تصریح کرده و اجیر کردن کودک برای نیابت را پذیرفته است.

۱-۳. تفصیل بین قبول مشروعیت عبادات صبی و عدم آن

این دیدگاه بر آن است که اگر مشروعیت عبادات صبی، به معنای صحت و ترتب اثر بر آن، هر چند به نحو استحبابی، پذیرفته شود، عمل نیابی او نیز صحیح خواهد بود؛ اما در غیر این صورت، نیابت وی صحیح نیست (جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۶۵). البته در صورتی که علم به انجام صحیح عمل توسط صبی حاصل شود، برخی از فقها حکم به صحت نیابت او کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۸۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۴۷؛ حسینی مراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۵؛ خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۵۶۶). این امر نیز در صورتی است که قصد قربت وی احراز شود (صدر، بی‌تا، ص ۳۳۸).

این نگرش برای اثبات مدعای خویش به دلایل ذیل استناد کرده است:

۱-۳-۱. عدم قابلیت عبادات تمرینی برای نیابت از یک امر واجب

به نظر این دسته از فقها، اگر اعمال عبادی صبی صرفاً جنبه تمرینی داشته و فاقد مشروعیت، به معنای صحت و ترتب اثر، باشد، نمی‌تواند جایگزین یک امر واجب شود. بنابراین، تنها در صورتی که عبادت کودک دارای مشروعیت باشد، این قابلیت را خواهد داشت که به عنوان عمل نیابی، ذمه منوب عنه را بری کند (حسینی مراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۵).

۱-۳-۲. وجود ملاک و مصلحت در عبادات صبی (در صورت قول به

مشروعیت)

توضیح آن که اگر عبادت صبی مشروعیت داشته باشد، او امر استحبابی می‌تواند متوجه او شود و در نتیجه، عنصر مصلحت کامل در آن عبادت تحقق یابد. تنها به

سبب ارفاق ورأفت شارع نسبت به صبی، جنبه الزام از عبادات او برداشته شده است؛ اما مشروعیت آن، به معنای صحت و ترتب اثر، همچنان باقی می‌ماند (جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۶۶).

۱-۳-۳. اطلاق روایات

روایات دال بر جواز نیابت در عبادات، شامل همه عباداتی می‌شود که دارای مشروعیت باشند؛ خواه این عبادت از سوی صبی انجام شود و خواه از سوی بالغ. این روایات تنها شامل عملی نمی‌شوند که صرفاً جنبه تمرینی داشته و فاقد مشروعیت باشد (جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۶۷).

از جمله این روایات، روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «از جانب میت، حج، روزه، عتق و کارهای نیک اوقضا می‌شود» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۶۹). همچنین، در روایت عمر بن یزید، امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر مؤمنی که از جانب میتی عمل صالحی انجام دهد، خداوند پاداش او را دوچندان می‌کند و آن میت نیز از آن بهره‌مند می‌شود» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۶۹).

اطلاق این روایات، عمل صالح صبی را نیز که به نیابت انجام می‌دهد، دربر می‌گیرد؛ مشروط بر آن که عمل وی واجد شرایط صحت و مشروعیت باشد.

۱-۳-۴. اجتماع تمام شرایط صحت و عدم وجود نقصان و خلل

در عبادتی که مشروع باشد، حتی اگر از صبی صادر شود، همه شرایط صحت فراهم است و از این جهت هیچ نقص و خللی در آن راه ندارد. اما عملی که صرفاً تمرینی و فاقد مشروعیت ذاتی تلقی شود، به دلیل نبود اطمینان به صحت و کمال آن، برای امتثال امر نیایی کافی نخواهد بود.

افزون بر این، مشروعیت عمل سبب می‌شود که همانند عمل بالغین، دارای ملاک و مصلحت لازم برای پذیرش از سوی شارع باشد (جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۶۶-۵۶۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۸ و ۳۶۹).

۱-۳-۵. اصالت عدم ترتب ثواب بر عمل صرفاً تمرینی

ثواب تنها بر عبادتی مترتب می‌شود که دارای مشروعیت باشد. عبادتی که صرفاً

جنبه تمرینی دارد و فاقد مشروعیت ذاتی است، به خودی خود موجب استحقاق ثواب برای فاعل آن نمی شود. از این رو، اگر عبادت صبی صرفاً تمرینی تلقی شود، عمل نیابی او ثوابی برای منوب عنه در پی نخواهد داشت و در نتیجه، ذمه او و ولی وی بری نمی شود. در این فرض، تنها عمل ولی در واداشتن کودک به انجام عبادت، مستوجب ثواب خواهد بود (حسینی مراغی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۵).

۱-۳-۶. تحلیل و بررسی دلایل

حصول علم و اطمینان به صحت انجام عمل، شرط برخی از مراتب قبول عبادت است، نه شرط صحت اصل عبادت (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۴۷). بنابراین، نمی توان صرفاً به دلیل فقدان علم و اطمینان نسبت به صحت انجام عمل نیابی کودک، به بطلان آن حکم کرد؛ مشروط بر آن که عمل به ظاهر صحیح انجام شده باشد و کودک نیز ممیز و مورد وثوق باشد.

این ادعا که عبادت تمرینی فاقد مشروعیت است و فاعل آن مستحق ثواب نیست، و در نتیجه عمل نیابی صبی که عبادت او تمرینی تلقی می شود، ثوابی ندارد، قابل پذیرش نیست؛ زیرا نخست آن که نسبت به عمل ولی در تمرین دادن صبی، ثواب ثابت است و از طریق مستقلات عقلیه و قیاس اولویت می توان به ترتب ثواب بر عمل خود صبی نیز حکم کرد (حسینی مراغی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۷). دوم آن که هنگامی که عبادت کودک دارای حسن عقلی باشد، بر اساس قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع در مستقلات عقلیه، مشروعیت شرعی آن، هر چند به نحو استحبابی، نیز ثابت خواهد بود. همچنین، اگر عمل ولی در واداشتن کودک به عبادت دارای ثواب باشد، به طریق اولی عمل خود صبی که با قصد و اختیار آن را انجام می دهد، دارای ثواب خواهد بود.

در تحلیل این نگرش، یعنی نظریه تفصیل، ممکن است این اشکال مطرح شود که عدالت نایب در صحت نیابت شرط است، در حالی که کودک، به معنای دقیق فقهی و از حیث عدم ترتب کامل آثار عدالت، عادل محسوب نمی شود. افزون بر این، با توجه به آن که کودک مکلف به تکالیف الزامی نیست و می داند که مؤاخذه

نمی‌شود، این احتمال وجود دارد که برخی از اجزا و شرایط عبادت را ترک کند یا مرتکب برخی از قواطع و موانع نماز، مانند سخن گفتن عمدی یا خنده در نماز، شود. بنابراین، ممکن است عمل او خالی از اشکال و نقصان نباشد و در نتیجه، نسبت به فراغ ذمه میت به عنوان منوب عنه، یقین حاصل نشود.

در پاسخ باید گفت که هیچ دلیل قطعی بر اشتراط عدالت در نیابت، به گونه‌ای که اگر شخصی غیر عادل ولی مورد وثوق نماز یا روزه‌ای را به نیابت و به طور صحیح انجام دهد، عمل او باطل شمرده شود، وجود ندارد. از این رو، مقتضای اصل، عدم اشتراط عدالت است. البته اجیر باید مورد وثوق باشد و این وصف می‌تواند در مورد کودک ممیز و آموزش دیده نیز صادق باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۵۶۸). بنابراین، آنچه اهمیت دارد، احراز انجام صحیح عمل است، نه لزوماً عدالت به معنای ملکه نفسانی. اگر از طریق نظارت ولی یا به واسطه وثاقت و آموزش کودک، اطمینان نسبی به انجام صحیح عمل حاصل شود، این مقدار برای صحت نیابت کافی به نظر می‌رسد.

۲. دیدگاه اهل سنت

از دیدگاه مشهور فقهای اهل سنت، اجیر کردن کودک توسط سرپرست او، در صورتی که این امر به مصلحت کودک باشد، جایز است (جمع من المحققین، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۸). با این حال، در خصوص نیابت کودک در اعمال عبادی، آنان غالباً دیدگاهی متفاوت از نظر مشهور فقهای امامیه دارند.

۱-۲. دیدگاه حنفیه

فقهای حنفی عبادات را به سه قسم تقسیم کرده‌اند:

قسم اول: عبادات مالی محض؛ عباداتی که هدف از تشریع آن‌ها صرف مال برای نیازمندان است، مانند زکات.

قسم دوم: عبادات بدنی محض؛ عباداتی که هدف از تشریع آن‌ها تعظیم خداوند متعال از طریق جوارح و تأدیب نفس اماره است، مانند نماز و روزه.

قسم سوم: عبادات مرکب از مالی و بدنی؛ عباداتی که هدف از تشریع آن‌ها هم

تحمل مشقت بدنی و هم صرف مال است، مانند حج. این قسم از عبادات، هم به تأدیب نفس می پردازد و هم مستلزم صرف مال است.

بر اساس نظر فقهای حنفی، در قسم نخست، یعنی عبادات مالی، نیابت جایز و صحیح است؛ اما در قسم دوم، یعنی عبادات بدنی محض، نیابت جایز نیست و صحیح تلقی نمی شود. در مورد قسم سوم، که مرکب از دو عنصر مشقت بدنی و صرف مال است، اگر عنصر نخست، یعنی مشقت بدنی، نسبت به منوب عنه منتفی شود، مانند آن که به سبب عجز توان انجام اعمال را نداشته باشد، عنصر دوم، یعنی صرف مال، باقی می ماند و از این جهت نیابت در آن راه می یابد (کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳).

از نگاه آنان، علت آن که نیابت در عباداتی مانند نماز و روزه پذیرفته نمی شود، این است که نایب در انجام این عبادات معمولاً هزینه خاصی متحمل نمی شود (ابن نجیم، ۱۱۳۸، ج ۴، ص ۲۷۸). اما در عبادتی مانند حج، از آن جا که نایب باید هزینه های سفر و طی طریق را بر عهده گیرد و انجام اعمال حج مستلزم مؤونه است، نیابت در آن صحیح دانسته می شود (ابن نجیم، ۱۱۳۸، ج ۴، ص ۲۷۸).

در خصوص نیابت در حج، فقهای حنفی شرایطی را مطرح کرده اند که ارتباط آن ها با مسئله نیابت کودک در عبادات بدنی محض، ارتباطی غیر مستقیم است و بیشتر ناظر به اصل جواز نیابت در حج برای بالغ عاجز است. از جمله این شرایط آن است که منوب عنه از انجام اعمال حج ناتوان باشد و این ناتوانی تا پایان زمان اعمال بر طرف نشود (ابن نجیم، ۱۱۳۸، ج ۲، ص ۳۸۰)، و نیز برای او مالی جهت تأمین هزینه های حج نیابی وجود داشته باشد (ابن نجیم، ۱۱۳۸، ج ۳، ص ۶۶).

با تحقق این شرایط، نیابت در حج پذیرفته می شود. بنابراین، این مباحث به طور مستقیم ناظر به امکان یا عدم امکان نیابت کودک در نماز یا روزه نیست، بلکه چارچوب کلی نیابت در حج را از دیدگاه فقهای حنفی تبیین می کند.

۲-۲. دیدگاه شافعیه

از نظر فقهای شافعی، عبادات بر دو نوع اند:

نوع اول: اعمال مقدمی که جنبه وسیله داشته و به عنوان مقدمه عقلی لحاظ

می‌شوند. در این گونه اعمال، قصد قربت شرط نیست و از آن جا که وسیله وصول به عبادت و تحصیل آن هستند، «عبادات به وسیله» نامیده می‌شوند. این اعمال می‌توانند انسان را به عبادت نزدیک کنند و قابلیت نیابت دارند؛ مانند تهیه خاک یا آب برای وضو (انصاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۳).

نوع دوم: اعمال و عباداتی که خود، متعلق غرض شارع بوده و قصد قربت در آن‌ها معتبر است. این دسته از عبادات بر سه قسم تقسیم می‌شوند:

قسم اول: عبادات بدنی محض؛ در این قسم، نیابت پذیرفته نمی‌شود، هر چند امکان عقلی آن مورد قبول است؛ مانند نماز و روزه (شرینی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۰۶). البته دومورد از این قسم به صورت استثنایی قابلیت نیابت دارند: نخست، دورکعت نماز طواف که به تبع حج قابلیت نیابت دارد؛ دوم، روزه برای میت (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۳۱۳؛ انصاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۳).

قسم دوم: عبادات مالی محض؛ مانند زکات و صدقه فطره که در انجام آن‌ها می‌توان نیابت گرفت و از این جهت، در حکم «عبادات به وسیله» محسوب می‌شوند (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۳۱۳؛ انصاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۳).

قسم سوم: عبادات مردد میان بدنی و مالی؛ مانند حج. این گونه عبادات در دو حالت قابلیت نیابت دارند: یکی در صورت عجز و دیگری در صورت فوت (انصاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۳).

رویکرد فقهای شافعیه بر دلایل نقلی و عقلی زیر استوار است:

دلایل نقلی: یکی از آیاتی که فقهای این مذهب برای اثبات عدم صحت نیابت در عبادات بدنی محض، مانند نماز و روزه از جانب شخص زنده، به آن استدلال می‌کنند، این آیه شریفه است: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم/۳۹). بر اساس این آیه، آنان بر این باورند که نیابت از شخص زنده، خواه عاجز باشد و خواه قادر، صحیح نیست. البته در مورد روزه از طرف میت، به دلیل وجود روایت خاص، قائل به جواز شده‌اند (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۲۷، ج ۴۲، ص ۲۸؛ ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۳۱۳).

دلیل دیگر آنان، روایت پیامبر اکرم ﷺ است: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ

ثلاث: صدقة جاریة، أو علم ینتفع به، أو ولد صالح یدعوله». در برخی نقل‌ها عبارت دیگری نیز آمده است: «... حَجَّ بقضاء، أو دین یتوَدَّى، أو صدقة جاریة» (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۳۱۳). بر اساس این برداشت، نماز به نیابت از دیگری صحیح نیست، مگر در مواردی که با دلیل خاص استثنا شده باشد.

از نظر عقلی نیز استدلال کرده‌اند که عبادات بدنی محض، تمرینی برای بدن خود شخص‌اند و به همین جهت قابلیت نیابت ندارند؛ هرچند در مورد حج، به سبب ضرورت و تعذر انجام آن توسط شخص در موارد عجز، نیابت پذیرفته شده است (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۷). این استدلال به طور کلی بر عدم نیابت‌پذیری عبادات بدنی دلالت دارد و در نتیجه، نیابت کودک را نیز در بر می‌گیرد.

۲-۳. دیدگاه حنبلیه

نظر فقهای حنبلی نیز همسوبا دیگر فقهای اهل سنت است. آنان معتقدند که در عبادات بدنی، مانند نماز و روزه، نیابت پذیرفته نمی‌شود (فوزان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۸۶؛ ابن ضویان، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۹۱؛ ابن قدامه مقدسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۸).

یکی از دلایل این فقها بر عدم صحت نیابت در نماز و روزه، عدم قابلیت توکیل در این عبادات است؛ بدین معنا که تنها اعمالی قابلیت نیابت دارند که بتوان آن‌ها را به وکالت به دیگری واگذار کرد. از آن‌جا که واگذاری نماز و روزه به دیگری در قالب وکالت جایز نیست، نیابت در این اعمال نیز صحیح نخواهد بود (فوزان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۸۶).

دلیل دیگر آنان، همانند سایر فقهای اهل سنت، این است که نماز و روزه عبادات بدنی‌اند و شایسته نیست که شخص دیگری آن‌ها را به نیابت انجام دهد؛ همانند سوگند (حلف) و طهارت از حدث که قابلیت نیابت ندارند (ابن ضویان، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۹۱).

این گروه از فقها معتقدند که در مورد حج و عمره، تنها در صورتی می‌توان به صحت نیابت حکم کرد که حج به منزله دینی بر ذمه شخص مستقر شده باشد (ابن قدامه مقدسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۸).

۲-۴. دیدگاه مالکیه

بر اساس نظر برخی از فقهای مالکی، و بنا بر ادعای اجماع از سوی بعضی از آنان (زرقانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۳۲)، استیجار (اجیر گرفتن) در عبادات به طور کلی صحیح نیست. تنها در مورد حج گفته شده است که اگر نیابت بدون دریافت اجرت انجام شود، پسندیده است و در صورت دریافت اجرت، کراهت دارد (دسوقی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸). هر چند برخی دیگر از فقهای این مذهب، صحت نیابت در حج را پذیرفته‌اند (کشناوی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۹). بنابراین، بر اساس این مبنا، نیابت کودک در عبادات، به ویژه در فرض دریافت اجرت، مورد پذیرش نخواهد بود.

۲-۵. تحلیل و بررسی دلایل فقهای اهل سنت

چنان که گذشت، بر اساس مبانی اهل سنت، فقهای شافعی با وجود مبنای کلی خود مبنی بر عدم جواز نیابت در عبادات بدنی محض، در دو مورد استثنائاً نیابت را پذیرفته‌اند: نخست، در رکعت نماز طواف که به تبع حج قابلیت نیابت دارد؛ دوم، روزه استیجاری برای میت که به دلیل وجود روایات خاص در این زمینه مورد قبول واقع شده است.

در مقابل، برخی از تابعین، مانند عطاء بن ابی رباح و اسحاق بن راهویه، قائل به جواز نیابت در مطلق نماز برای میت شده‌اند. استدلال آنان بر دو قیاس استوار است: نخست آن که چگونه ممکن است نیابت در دو رکعت نماز طواف پذیرفته شود، اما نیابت در سایر نمازها پذیرفته نشود؟ اگر ملاک پذیرش نیابت در نماز طواف، عجز منوب عنه باشد، این ملاک در مورد میت نیز وجود دارد؛ زیرا او قادر به انجام نمازهای قضای خود نیست.

دوم آن که چگونه ممکن است در حج وزکات، به سبب عجز، نیابت صحیح دانسته شود، اما در مورد نماز میت چنین نیابتی پذیرفته نشود؟ (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۳۱۳).

در خصوص دلیل روایی که برخی از فقهای اهل سنت، به ویژه شافعیه، به آن استناد کرده‌اند - یعنی روایت انقطاع عمل انسان پس از مرگ مگر از سه طریق - باید

گفت این روایت در برخی نقل‌ها به گونه‌ای آمده است که قضای حج میت را نیز دربر می‌گیرد: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صدقةٍ جاریةٍ، أو علمٍ ینتفع به، أو ولدٍ صالحٍ یدعوله، [وفي بعض النقول: أو حج یقضی عنه أو دین یؤدی]» (اصل روایت در صحیح مسلم بدون این اضافات آمده است، اما این افزوده‌ها در برخی منابع دیگر نقل شده‌اند؛ برای نمونه، زهیری، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۹، نقل مشابهی از اثر ابن عبدالبر آورده است).

این امر نشان می‌دهد که باب نیابت از میت در برخی اعمال عبادی به طور کامل بسته نیست. همچنین، اجماعی که برخی از فقهای مالکی بر عدم صحت نیابت در مطلق عبادات ادعا کرده‌اند، با توجه به پذیرش نیابت در برخی عبادات، مانند حج، از سوی جمهور فقهای اهل سنت و حتی برخی از فقهای مالکی، قابل خدشه و مناقشه است.

نتیجه‌گیری

تتبع در متون فقهی امامیه نشان داد که در مسئله نیابت کودک ممیز در اعمال عبادی، سه رویکرد اصلی شامل صحت مطلق نیابت، بطلان مطلق نیابت، و تفصیل (بر اساس پذیرش یا عدم پذیرش مشروعیت عبادات صبی) وجود دارد. در مقابل، در میان فقهای اهل سنت، اگرچه اجیر نمودن کودک توسط ولی او در صورت وجود مصلحت برای کودک جایز دانسته شده است، اما نسبت به نیابت وی در امور عبادی، از نگاه فقهای مذاهب عامه غالباً مردود شمرده شده، هرچند برخی از فقهای آنان نیز این مسئله را با تفصیل همراه کرده‌اند.

پژوهش حاضر، با تحلیل مبانی فقهی و پاسخ به شبهات، بر مشروعیت نیابت کودک ممیز و تقویت دیدگاه صحت (با احراز شرایط) تأکید دارد. دلایل تقویت‌کننده این موضع عبارت‌اند از: اطلاق ادله نیابت که شامل عمل نیابی صبی نیز می‌شود و ادعای انصراف از آن مردود است (در فرض انجام صحیح عمل)، و نیز وجود ملاک و مصلحت در عبادات کودک که نشان‌دهنده ترتب ثواب و مشروعیت ذاتی عمل است.

در پاسخ به اشکالات، باید گفت حدیث رفع قلم از صبی، صرفاً ناظر به رفع

تکلیف الزامی از اوست و مانع از اصل مشروعیت عمل و نیابت وی نمی‌شود. همچنین، در صورتی که عمل عبادی توسط کودک ممیز و مورد وثوق، به صورت صحیح انجام شود، شک در فراغ ذمه مرتفع شده و مجالی برای جریان اصل احتیاط (اشتغال ذمه) باقی نمی‌ماند.

نظر غالب فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت بر عدم جواز نیابت در عبادات بدنی محض (مانند نماز و روزه) مبتنی بر ادله‌ای همچون عدم قابلیت توکیل در این عبادات و انحصار عمل برای فاعل است. این مبانی با اصول فقه امامیه در خصوص اطلاق ادله نیابت و پذیرش مشروعیت عبادت صبی متفاوت است؛ زیرا فقهای امامیه با استناد به اطلاق ادله نیابت و ترتب ثواب بر عمل کودک، برای عمل او ارزش شرعی قائل هستند.

بنابراین، با پذیرش قول به صحت نیابت صبی در اعمال عبادی (که موضع برگزیده این پژوهش است)، در صورت احراز شرایط انجام صحیح عمل توسط کودک ممیز و مورد وثوق، ذمه منوب عنه بری شده و تکلیفی از این جهت بر ولی میت باقی نمی‌ماند.

فهرست منابع

۱. ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم. (۱۴۰۹ق). منار السبیل فی شرح الدلیل. تحقیق زهیر الشاویش، چاپ هفتم. بیروت: المکتب الإسلامی.
۲. ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد. (بی تا). الشرح الکبیر. بیروت: دارالکتاب العربی.
۳. ابن نجیم، زین الدین. (۱۱۳۸ق). البحر الرائق شرح کنز الدقائق ومنحة الخالق وتکملة الطوری (چاپ دوم). بیروت: دارالکتاب الإسلامی.
۴. اشتهااردی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروة. قم: دارالأسوة للطباعة والنشر.
۵. انصاری، زکریا. (بی تا). العروة البهیة فی شرح البهجة الوردیة. قاهره: المطبعة المیمنیة.
۶. بحرانی، یوسف. (بی تا). الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۷. بروجردی، مرتضی. (بی تا). المستند فی شرح العروة الوثقی. النجف الأشرف: دارالمؤرخ العربی.
۸. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی صانعی. (۱۴۰۴/۰۹/۱۰). <https://saanei.xyz>.
۹. جمع من المحققین. (۱۴۲۸ق). موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها (چاپ دوم). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۱۲. حسینی المراهی، سید میر عبدالفتاح. (بی تا). العناوین الفقهیة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۳. حکیم، محسن. (بی تا). مستمسک العروة الوثقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. الخطیب الشریینی، محمد بن احمد. (۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م). مغنی المحتاج. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۵. خمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسیلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة الخوئی الإسلامية.
۱۷. دسوقی، محمد بن احمد. (بی تا). حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير. بیروت: دار الفکر.
۱۸. رشتی، حبیب الله. (بی تا). کتاب الإجارة. (بی جا). (بی نا).
۱۹. زرکانی، محمد بن عبد الباقي. (۱۴۲۲ق). شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة. بیروت: دار العلم.
۲۰. زهیری، ابن عبد البر. (۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م). جامع بیان العلم وفضله. چاپ اول. المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزی.
۲۱. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۰ق). الصوم فی الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
۲۲. سبزواری، عبد الأعلى. (۱۴۱۳ق). مذهب الأحكام فی بیان الحلال والحرام. نجف: دار التفسیر.
۲۳. صدر، محمد باقر. (بی تا). الفتاوی الواضحة. النجف الأشرف: دار التفسیر.
۲۴. طباطبائی یزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی (المحشی). چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳ش). القواعد الفقهیة. چاپ اول. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیه السلام.
۲۶. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). الأحكام الواضحة. چاپ چهارم. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیه السلام.
۲۷. فوزان، صالح بن فوزان. (۱۴۲۳ق). الملخص الفقهی. چاپ اول. الرياض، المملكة العربية السعودية: دار العاصمة.
۲۸. قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۸ق). غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۲۹. کابلی (فیاض، محمد اسحاق). (بی تا). تعالیق مبسوطة علی العروة الوثقی. قم: محلاتی.
۳۰. کاسانی، علاء الدین. (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۱. کشناوی، ابوبکر. (بی تا). أسهل المدارک «شرح إرشاد السالك فی مذهب إمام الأئمة مالک». چاپ دوم. بیروت: دار الفکر.
۳۲. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد. (۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۹م). الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المنزی. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۳. مجموعة من المؤلفین. (۱۴۲۷ق). الموسوعة الفقهیة الكويتیة. چاپ دوم. کویت: الوزارة.
۳۴. مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۰ش). أصول الفقه. چاپ چهارم. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۳۰. آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ش ۱۱
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۹ق). *العروة الوثقى مع تعليقات عدّة من الفقهاء*. چاپ دوم. قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۶. موسوی بجنوردی، حسن. (۱۳۷۷ش). *القواعد الفقهية*. چاپ اول. قم: نشر الهادی.
۳۷. میدانی، عبدالغنی الغنیمی الدمشقی. (بی تا). *اللباب فی شرح الكتاب*. بیروت: دارالكتاب العربی.
۳۸. نراقی، احمد. (بی تا). *مستند الشیعة*. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۳۹. نراقی، ملا احمد. (۱۴۲۲ق). *رسائل ومسائل*. به کوشش رضا استادی. کنگره بزرگداشت ملامهدی و ملا احمد نراقی.
۴۰. وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية. (۱۴۲۳ق). *الموسوعة الفقهية*. چاپ اول. مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامی.
۴۱. یغمایی، حمیدرضا وسجادی زاده، علی. (۱۴۰۲). *بررسی تحلیلی روایات و آرای فقهی در مشروعیت عبادت کودکان*. مجله آموزه‌های فقه عبادی، شماره ۶.

